



تصویر ایگور نتو و یاشین در کنار هم. نتو که در سال ۱۹۷۰ سرمربی تیم ملی ایران شد در مدت یک سال حتی یک پیروزی هم به دست نیاورد و از سمت خود برکنار شد

مربیان صابون پز

تمام مربیانی که در این ۷۳ سال، از فوتبال فقرپیشه ایرانی ارتزاق کردند و دست از پا درازتر برگشتند...

فوتبال ما از سال ۱۳۲۶ که اوین مربی و مدرس خارجی را آورد تا سال‌های ابتدایی دهه پنجاه هرچه مربی خارجی آورد نقش چرخ پنجم گاری یا به قول رسانه‌های قدیم تورپیست خوشگذران را بازی می‌کردند که از این گردشگرها در دهه‌های اخیر هم کم نبوده‌اند. آن سال‌ها روزنامه‌های بومی فریاد می‌زدند که فوتبال ایران بیشتر از مربی خارجی به مدرس درجه یک بین‌المللی نیاز دارد تا برای مربیان ما دانش افزایی کند. می‌گفتند از آنجا که اعزام مربی به خارج و حضورشان در دوره‌های آموزشی هزینه‌های گزافی برمی‌دارد و فوتبال ما صاحب یک چنین بودجه‌ای نیست پس بهتر است مدرسان و نظریه پردازان نامدار فرنگی به ایران بیایند و کلاس بگذارند. حرف آنها ده‌ها سال بعد شنیده شد آن هم وقتی که کامبیز آتابای درصدد دعوت از پروفیسورهایی در حد دتمار کرامر و استفان کواکس به ایران برآمد تا رهنوشه علمی مربیان بومی را با برگزاری کلاس‌های مربیگری فربه کند. نسلی که کرامر اعجوبه در این کلاس‌ها پروراند و به فوتبال ایران تحویل داد تا نیم قرن بعد هم در حال سرویس دادن

فقط همین. بوتافوگو در آن بازی ۵-۱ مغلوب شد و آخر بازی حکم اخراج مارائو را گذاشتند کف دستش. حتی امضای رئیس در زیر حکم انتخابش خشک نشده بود.» از طرفی دیگر حرفه ناپایدار مربیگری باعث شده بود مطبوعات برزیلی از مربیان فوتبال در این کشور به عنوان «پرندگان سرگردان و بدون آشیانه» نام ببرند. این ناپایداری شغل در نزد مربیان چنان بود که مفسرهای قدیم فوتبال می‌گفتند «فروشنده‌های فروشگاه‌های بزرگ هرگز جنس‌شان را به قشر مربی به صورت قسطی نمی‌فروختند چون حرفه بی‌اعتبار و بی‌امنیت آنها چنان بود که ممکن بود با یک امضا هر لحظه از شهر دیگری سر در بیاورند.» در آن سال‌ها سمبل مربیان بی‌آشیانه برای نویسندگان برزیلی یک گدای شناخته شده در خیابان‌های مرکزی شهر سائوپولو بود. یک گدای آواره با صورت کبره بسته که از او به عنوان مظهر ناپایداری شغل مربیان در جهان نام می‌بردند. یک مربی داغان به نام «اواوا» که کارش به جایی رسیده بود که در خیابان‌های سائوپولو گدایی می‌کرد. اگر مربیان گرانی که از فوتبال پول خوبی درآورده‌اند نتوانند برای آینده پس‌انداز کنند دنیا را «اواوا»ها روی سرشان برمی‌دارند.

نیمکت مربیگری تیم ملی برزیل هم نشست. او در کتابش گفته بود «در برزیل فوتبال تابع هزاران مسأله غیرفوتبالی است. اگر دیدید یک صابون پز ناگهان رهبری یک تیم بزرگ را به عهده گرفت و در جرگه مربیان درآمد هرگز تعجبی نکنید.» اصطلاح او حاکی از حرفه صابون پزی مربیان بی‌سود نبود بلکه منظورش کوچینگ‌هایی فرصت‌طلب و بله قربان‌گو و سودمندگرا بود که صابون به زیر پای دیگران می‌انداختند تا باعث لغزیدگی‌شان شوند. فلاویو در کتابش تعریف می‌کند که یک بار در باشگاه بوتافوگو بحرانی شدید پیش آمد و رهبران تیم بعد از بحث‌های آتشین به این نتیجه رسیدند که طبق معمول همه کاسه کوزه‌ها را بر سر مربیان بشکنند. ساعتی بعد رئیس باشگاه یاد مردی به نام مارائو افتاد که قبلاً او را می‌شناخت. بهش زنگ زد که خودت را برسان. مارائو که صبح یکشنبه از سائوپولو راه افتاده بود و در شرایطی سر پست جدیدش رسید که بازیکنان تیم مربوطه داخل رختکنی صف کشیده و داشتند عازم میدان می‌شدند. در همین حین بود که مدیران باشگاه حکم او را ابلاغ و به بازیکنان تیم معرفی کردند. مارائو فقط این فرصت را یافت که برای تیم آرزوی موفقیت کند و تیم پرود داخل میدان.



ابراهیم افشار

Ebrahim Afshar

تاریخ فوتبال ایران پر است از مربیان صابون پز و پنج زاری. مربیان صابون پز که زیر پای کوچ‌های درست و حسابی را لیز می‌کنند تا سرنگون‌شان کنند و مربیان پنج زاری که دائم دارند دور ایران می‌چرخند و صفا می‌کنند. این دو طیف نه تنها در میان مربیان خارجی که در میان هدایتگران داخلی نیز نمود دارند. اگر قدیم‌ها فقط تک و توکی بودند، اکنون و به ویژه در دهه‌های اخیر اکثریت مربیان درجه دو وطنی و غیروطنی را شامل می‌شوند و این زنجیره و سلسله همچنان بر فوتبال ایرانی حکومت می‌کند. اصطلاح مربیان «صابون پز» از دایره لغات فوتبالی برزیلی‌ها می‌آید که مربیان بی‌فایده را صابون پز می‌گفتند. این اصطلاح را اولین بار از یک مربی برزیلی به نام فلاویو گوستا شنیدیم که اولین مربی باشگاه فلامینگوی برزیل هم (۱۹۳۴) بود که بعدها روی